اخلاق در حوزه

زیارت امام حسین علیه‌السلام عامل رهایی از آتش دوزخ

آیت‌الله مجتبی تهرانی رحمه‌الله

راجع به بحث اجابت دعا، من فکر نمی‌کنم که چنین چیزی را نسبت به بقیه معصومین علیهم‌السلام داشته باشیم. در آن روایت داشت که خداوند، امامت را در ذریه امام حسین علیه‌السلام، شفا را در تربت او و بعد هم اجابت دعا را کنار قبر او قرار داده است. در روایتی از امام ششم علیه‌السلام این تعبیر آمده است که «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ»؛ اگر کسی برای خدا و در راه خدا، قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند؛ یعنی رفتن و زیارت کردنش در ارتباط با خدا باشد،[1] «أَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ»؛ خدا او را از آتش جهنم می‌رهاند. در این روایت مسئله آمرزش گناهان مطرح شده است و در روایتی آمده است که در قدم اوّل و هر قدمی که زائر برای زیارت حسین علیه‌السلام برمی‌دارد، شست‌وشو می‌شود. این هم، همان مطلب است؛ ولی با تفاوت در تعبیر.

در ادامه روایت می‌فرماید: «وَآمَنَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ»؛ یعنی خداوند او را از زاری بزرگ یعنی هول قیامت ایمن می‌سازد. این خیلی مهم است. در آن روز هولناک که هولناک‌ترین روزهاست، او را از بی‌تابی و فزع، ایمن می‌کند؛ یعنی دومین چیزی که خداوند به زائر حسینی می‌دهد، این است.

ما در باب قیامت داریم که آن روز، « يَومَ يَفِرُّ المَرءِ مِن أَخيه» است؛[2] یعنی برادر از برادرش می‌گریزد. آیات قرآن را نگاه کنید. فرزند از پدر و مادر خودش فرار می‌کند. مادر از بچه‌اش فرار می‌کند. در قیامت یک فریادِ «وانفسا!» از همه مردم بلند است که من این مطلب را قبلاً بحث کرده‌ام. حتی انبیاء علیهم‌السلام هم در روز قیامت «وانفساه!» می‌گویند.[3] آن وقت حضرت می‌فرماید «وَآمَنَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ»؛ یعنی خداوند زائر حسین علیه‌السلام را در هولناک‌ترین روز که روز قیامت است، در امن و امان قرار می‌دهد. این اثر زیارت امام حسین علیه‌السلام است.

سومین اثری که زیارت اباعبدالله علیه‌السلام دارد، این است که: «وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ».[4] زائر حضرت هیچ حاجتی از خواسته‌های مادّی و معنوی‌اش را تقاضا نمی‌کند؛ مگر اینکه خدا به او می‌دهد.

• یکی دیگر از ویژگی‌های حرم امام حسین علیه‌السلام

اما آنچه می‌خواستم بگویم، خصوصیّتی است که من در بقیّه جاها ندیده‌ام. حالا من چند روایت را می‌خوانم تا مطلب روشن شود. در روایتی آمده است که امام صادق علیه‌السلام در مدینه بودند و روزی بیمار شدند؛ «أصابَهُ وَجَعٌ فَأَمَرَ مَنْ عِنْدَهُ أَنْ يَسْتَأْجِرُوا لَهُ أَجِيراً يَدْعُو لَهُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ»؛ حضرت به اطرافیانشان فرمودند: بروید کسی را اجیر کنید که از من نیابت کند و به کربلا برود و آنجا برای من دعا کند. «فَخَرَجَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيهِ»؛ یکی از غلامان و خدمت‌کارانِ حضرت از خانه بیرون رفت که یک نفر را اجیر کند و به کربلا بفرستد. «فَوَجَدَ آخَرَ عَلَى الْبَابِ»؛ بیرون که رفت، دید کسی کنار درب منزل است. حالا آن شخص می‌خواست خدمت حضرت برسد یا کار دیگری داشت، معلوم نیست؛ خلاصه کنار در بوده است. «فَحَكَى لَهُ مَا أَمَرَ بِهِ»؛ غلام قضیه را برای او نقل کرد که الآن حضرت به من امر کردند که بروم و کسی را اجیر کنم و به کربلا بفرستم که آنجا برای شفای ایشان دعا کند. «فَقَالَ الرَّجُلُ أَنَا أَمْضِي»؛ کسی که کنار در بود، گفت: من می‌روم.

این روایت، روایت خیلی زیبایی است. من می‌خواستم از آن عبور کنم؛ ولی حیفم آمد. گفتم که این را بخوانم تا ببینید، قضیه از چه قرار است. بعد، آن کسی که مقابل در بود، جمله‌ای گفت که چه‌بسا در ذهن بعضی از شما هم بیاید. گفت: «لَكِنَّ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ»؛ امام حسین علیه‌السلام، امامی است که اطاعت از او واجب است؛ «وَ هُوَ أَيْضاً إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ»؛ و امام صادق علیه‌السلام هم امامی است که مفترض الطاعهٔ است؛ «فَكَيْفَ ذَلِكَ»؛ این یعنی چه؟ این چه کاری است؟ خوب او یک امام است، خود این آقا هم امام است؛ چرا باید یک نفر را اجیر کند که برود پیش آن امام، برای او دعا کند؟!

• جایی که خدا دوست دارد، از آنجا خوانده شود

«فَرَجَعَ إِلَى مَوْلَاهُ»؛ خادم برگشت و نزد امام صادق علیه‌السلام آمد. «وَعَرَّفَه قَولَهُ»؛ جریان را گفت که آقا! من رفتم کنار در، دیدم کسی ایستاده، به او مطلب را گفتم، او هم گفت که من خودم می‌روم؛ امّا یک چنین حرف‌هایی هم به ما زد که هر دو امام هستند و اطاعتشان واجب است؛ پس چرا باید این کار را کرد؟ «فَقَالَ علیه‌السلام: هُوَ كَمَا قَالَ»؛ حضرت فرمودند: حرف‌هایش درست بود. حسین علیه‌السلام امام مفترض الطاعه است، من هم امام مفترض الطاعه هستم. «هُوَ كَمَا قَالَ وَلَكِنْ أَ مَا عَرَفَ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِقَاعاً يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ»؛ بله، حرف‌های او درست بود؛ امّا او این را نمی‌داند که خداوند مکان‌هایی دارد که در آن مکان‌ها دعا مستجاب می‌شود.

این روایت از این نظر به درد بحث ما می‌خورد که حضرت در اینجا یک قضیه کلّی را بیان می‌فرمایند. کبرای کلّی، «اثرگذاری مکان بر روی اجابت دعا» است و این دقیقاً همین بحث ماست. حضرت در اینجا کلّیِ بحث را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: «وَلَكِنْ أَ مَا عَرَفَ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِقَاعاً يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ»؛ او نمی‌داند که برای خدا مکان‌هایی است که دعا در آن مکان‌ها مستجاب می‌شود؛ «فَتِلْكَ الْبُقْعَةُ مِنْ تِلْكَ الْبِقَاعِ».[5] حرم امام حسین علیه‌السلام هم، از آن مکان‌هاست. اینکه من گفتم: یکی برود و آنجا برای من دعا کند، برای این است که آن مکان، بر اجابت دعاء اثرگذار است.

• نایب گرفتن برای دعا کردن در حرم حسینی

مطلب دیگری که از این روایت به دست می‌آید، این است که لازم نیست، حاجتمند، خودش در حرم حسینی باشد و برای خواسته‌اش دعا کند. راجع به اماکن دیگر، حاجت‌مند خودش به آنجا می‌رود و دعا می‌کند و حاجتش را از خدا می‌خواهد؛ یعنی اثرگذاری مکان بر روی دعا در جایی است که داعی و دعاکننده در آن مکان حضور یابد و خودش دعا کند؛ جز در ارتباط با حرم امام حسین علیه‌السلام که دعای نیابی هم، در آنجا مستجاب است و تأثیر دارد. از این روایت، به دست می‌آید که در باب حرم حسینی لازم نیست که حاجت‌مند خودش در آن مکان حضور پیدا کند و دعا کند تا مستجاب شود. اگر نایب هم بفرستد و نایبش در آن مکان برای او دعا کند، مستجاب است. این هم خصوصیتی است که ما در مورد اماکن دیگر نداریم.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: حرف‌های او درست است و هم من و هم امام حسین، امام مفترض الطاعه هستیم؛ ولی او این را نمی‌داند که آن مکان، روی اجابت دعا اثر دارد؛ به‌قدری هم اثر دارد که لازم نیست، خود حاجت‌مند در آنجا حضور پیدا کند؛ بلکه اگر نایب هم به آنجا برود، باز هم آن مکان اثر دارد.[6]

• پی نوشت‌ها

. البته بنده وارد این بحث‌ها نمی‌شوم؛ چون خود این «لله» و «فی الله»، یک بحث معرفتی است و در بعضی از روایات هم، اگر برسیم، من تقریباً به بحث اشاره می‌کنم؛
۲. سوره عبس، آیه ۳۴؛
۳. فقط پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که مطابق روایتی که به‌خاطر دارم، «وانفساه!» نمی‌گوید؛ بلکه می‌فرماید: «وا امتی!»؛
۴. وسائل‌الشیعة، ۱۴، ۴۹۹؛
۵. عدة‌الداعی، ۵۷؛
۶. ما می خواستیم بگذریم، دیدیم ظاهراً نمی شود بگذریم. و حالا هم بد نیست به مطلبی فقهی هم اشاره کنم.

پرس‌و جو

دلایل اهمیت اربعین درفرهنگ اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین امیرعلی حسنلو، مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه‌های علمیه

مقدمه: اعتبار اربعین امام حسین علیه‌السلام از گذشته، میان شیعه و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه‌السلام شناخته شده بوده است؛ سنتی که تا به امروز در کربلای عراق با قوت برپاست و هر ساله شاهدیم که میلیون‌ها شیعه، از همه جای دنیا در این روز بر سر مزار امام حسین علیه‌السلام گرد هم می‌آیند و به عزاداری می‌پردازند. سؤال این است که دلیل و یا دلایل اهمیت و بزرگداشت سیدالشهداء علیه‌السلام در این روز چیست؟ آیا «اربعین» ریشه در مستندات روایی و تاریخی ما دارد؟

• آیات قرآن

۱. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى أَرْبَعينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظالِمُونَ﴾.[1]

﴿قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعينَ سَنَةً يَتيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفاسِقينَ﴾.[2]

﴿وَواعَدْنا مُوسى ثَلاثينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعينَ لَيْلَةً وَقالَ مُوسى لِأَخيهِ هارُونَ اخْلُفْني في قَوْمي وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبيلَ الْمُفْسِدينَ﴾.[3]

با موسی چهل شب وعده گذاشتیم و او به میعادگاه برای گرفتن فرمان‌های الهی آمد؛ یعنی مدت وعده الهی که موسی در آن به دیدار خداوند برای گرفتن دستور و الواح رفت چهل شب بود؛ یعنی چهل شب موسی به طور می‌رفت و با خداوند مناجات می‌کرد. خداوند خود چهل روز برای موسی وعده داد که به مناجات بپردازد تا الواح مهم رسالت به دست او برسد و موسی تا تحقق این وعده، به میقات رفت و چهل شب کراراً، مستمرا ولاینقطع ادامه داد .

۲. در آیه دیگر چنین آمده است: ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْني أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلى والِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَأَصْلِحْ لي في ذُرِّيَّتي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمينَ﴾.[4]

وقتی انسان به سن چهل سالگی می‌رسد، از خداوند می‌خواهد، توفیق شکرگزاری از نعمت‌هایش را به او بدهد و خواستار توفیق انجام عمل صالح از خداوند می‌شود . یعنی انسان در سن چهل سالگی به مرحله‌ای از رشد و ایمان می‌رسد که نوعی تکامل و بلوغ است؛ لذا در روایات آمده: هرکس تا سن چهل سالگی گناه کند و توبه نکند، امکان بازگشت برای او سخت است.[5] در این خصوص نقل شده است: هرکس که چهل سال بر او بگذرد و نیکی‌هایش به بدی‌هایش غلبه نکند و جهت‌گیری‌هایش به سوی خوبی‌ها نباشد، جایگاهش دوزخ است.

بعثت برخی از انبیاء علیهم‌السلام هم، در چهل‌سالگی بوده است؛ اینها همه نشان می‌دهد که اربعین و چهل روز و چهل سال در فرهنگ اسلامی بدون حکمت نیست و عدد بلوغ و تکامل خاص است.

• روایات اسلامی

در روایات اسلامی نیز عدد چهل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و عدد چهل فراوان مطرح شده است.

۱. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثاً بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِماً فَقِيهاً»؛[6] هرکس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، روز قیامت از فقها شمرده می‌شود. منظور از فقیه بودن برخورداری از درجات و امتیازات فقیه در نزد پروردگار و جایگاه رفیع فقاهت است.

۲. مورد دیگر مشخص کردن حدود همسایه‌هاست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ»؛[7] پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، حدود همسایه را تا چهل خانه از چپ و راست و مقابل و پشت سر برشمرده که دارای حق همسایگی هستند.

۳. همچنین نقل شده است: هر بنده‌ای چهل سپر و پناهگاه در پیشگاه خداوند دارد؛ زمانی که چهل گناه مرتکب شود، از این امنگاه خارج شود.[8]

۴. در حدیثی آمده است: «کسی که ۴۰ روز خالص برای خدا شود، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می شود».[9و10]

بنابراین در اسلام عدد چهل دارای حکمتی است که آن را مهم جلوه می‌کند و در فرهنگ ایران زمین، «چهل» عدد مشهوری است و در شعر و ادب فارسی نیز، ترکیب‌هایی از این عدد وجود دارد.

بنابراین در منابع اسلامی، عدد اربعین و چله گرفتن در سیر و سلوک و رسیدن به مدارج معنوی دارای جایگاه بوده و در فرهنگ اسلامی نیز، جایگاه یافته است؛ عرفا و صلحا در تقید به مناسک و رسیدن به مراتب به این عدد توجه داشته‌اند و دیرینه آن به پیش از اسلام بر می‌گردد؛ اما در فرهنگ اسلامی با تأکید روایات، جایگاه شاخص به خود گرفته است؛ اربعین حسینی که نکوداشت اربعین شهدای کربلاست نیز، جایگاه ممتاز یافته تا جایی که امام حسن عسکری علیه‌السلام درباره زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین تأکید فرمود و از این ره‌آورد انسجام و هویت شیعه را سامان داد؛ آن‌حضرت در روایتی که در منابع معتبر شیعه گزارش شده فرمود: مؤمن پنج نشانه دارد : ۱. خواندن ۵۱ رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب + ۳۴ رکعت نوافل) در شبانه‌روز؛ ۲. زیارت اربعین؛ ۳. داشتن انگشتری در دست راست؛ ۴. سجده بر خاک؛ ۵. بلند گفتن بسم‌الله در نماز».[11] این حدیث تنها مدرک معتبری است که (جدای از خود زیارت اربعین که در ادعیه و منابع دعا آمده)، به اربعین امام حسین علیه‌السلام و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است.[12]

• امام عسکری علیه‌السلام و جایگاه اربعین دراحیاء و انسجام مسلمانان

زیارت اربعین که مورد تأکید امام عسکری علیه‌السلام است؛ با توجه به اینکه دوره امامت آن‌حضرت به‌لحاظ سیاسی واجتماعی شرایط خاص دارد وشیعه نیاز دارد، به اینکه نمادهای خود را علنی کند؛ چون دوره حضور امامت بعد از امام عسکری علیه‌السلام پایان یافته و دوره غیبت صغری و کبری شروع می‌شود؛ لذا شیعه باید انسجام خود را در این نمادها نشان بدهد و از نظر جمعیتی، شاخص داشته باشد و اظهار وجود کند؛ وگرنه اگر شعارها و نمادهای خود را علنی نکند، ممکن است در طول تاریخ، راه گم شود وتشیع مانند دیگر فرقه‌ها از نظر عقیدتی و با توجه به غیبت امام علیه‌السلام به‌حسب شرایط سخت از بین برود؛ امام عسکری علیه‌السلام بقای شیعه را به زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام پیوند می‌دهد، از آن‌رو که نهضت امام حسین علیه‌السلام عامل بقا و حیات اسلام و شیعه که راه اصیل اسلام ناب است، بوده؛ لذا امام می‌خواهد، با همان شعارهای حسینی نهضت زنده باشد و هدف‌ها و شعارهای امام حسین علیه‌السلام زنده بماند؛ لذا ویژگی‌های خاص شیعه را می‌شمارد تا شیعه از پویایی برخوردار باشد؛ اگر امام نمادهای شیعه را در پویایی و حضور می‌داند، از این نوع نگاه می‌توان فهمید، شیعه می‌تواند انسجام خود را در حضور در صحنه‌های عبادی جمعی و علنی و بر پا کردن فرایض دینی از نمازهای جمعه وجماعت و حج و زیارت امام حسین علیه‌السلام که امروز در کربلا با حضور میلیونی محسوس و آشکار است، نشان دهد؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام اتحاد و انسجام را پیرامون امام حسین علیه‌السلام قابل دسترسی می‌داند؛ لذا به سوی اربعین و زیارت اربعین انگشت نشانه می‌برد؛ گویا امام عظمت امروز شیعه را تجسم کرده و برای خلاصی و رهایی انسان امروز از بدبختی‌های دوره غیبت، به اربعین و عظمت امام حسین علیه‌السلام اشاره می‌فرماید؛ زنده‌داشت اربعین، زنده-داشت امام حسین، نهضت عاشورا و کربلا با تمام محتوای نهضت حسینی است؛ لذا شیعه امروز با سرافرازی به نهضت حسین علیه‌السلام می‌نگرد و از آن در انسجام اسلامی بهره می‌برد.

• تأثیر مراسم اربعین درسبک زندگی اسلامی

مراسم با شکوه اربعین و توجه به مراسم و شرکت وسیع در این مراسم، یقیناً در روح انسان تأثیرات عمیقی دارد تا جلب حیات حسینی شود؛ این نکته مهم می‌تواند، تمام ابعاد زندگی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از آسیب‌ها وگسل‌ها را ترمیم نماید؛ آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی زیادی در جوامع اسلامی هست؛ همین جریان‌های تکفیری اگر به اربعین و عظمت آن و به اهداف امام حسین علیه‌السلام توجه نمایند، قابل اصلاح هستند تا برگردند و در دشمن‌شناسی بصیرت داشته باشند که دشمن مشترک مسلمانان صهیونیست‌ها هستند و مستکبران و استعمارگران نه شیعیان مظلوم و بی‌گناه که با ظلم کشته می‌شوند.

اربعین این‌گونه، می‌تواند در اصلاح آسیب‌ها درس‌آموز و راهبردی برای ترمیم گسل‌های قومی و مذهبی در جهان اسلام باشد؛ اجتماع باشکوه برای تجلیل از فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرفی برای همه مردم، به یاد امام حسین علیه‌السلام بودن است و از طرف دیگر، اربعینی شدن، می‌تواند تأثیر معنوی و اخلاقی در اصلاح رفتار مسئولان داشته باشد؛ کسی که همواره به یاد امام حسین علیه‌السلام است، رشوه نمی‌خورد؛ نماز می‌خواند؛ ظلم نمی‌کند و از آموزه‌های نهضت امام حسین علیه‌السلام درس می‌گیرد و شاگرد مکتب حسین علیه‌السلام است و در نتیجه از مفاسد مختلف به‌دور است؛ زندگی حسینی دارد و از حیات یزیدی و اموی به‌دور است. باشد که خداوند متعال به همه ما توفیق اربعینی شدن را عنایت فرماید.

منبع: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

• پی نوشت‌ها

۱. بقره،۵۱؛
۲. مائده، ۲۶؛
۳. اعراف، ۱۴۲؛
۴. احقاف، ۱۵؛
۵. ر.ک: تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۷ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۲۹؛
۶. الکافی، ج ۱، ص۴۹ - ۴۸؛
۷. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۹؛
۸. الکافی، ج ۲، ص۲۷۹ - ۲۷۶؛
۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۶؛ الإخلاص ..... ص۱۵؛
۱۰. محمدصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، جلد ۸، ص ۴۷؛
۱۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۱؛
۱۲. نشریه رسالت، رسول جعفریان، نشریه اربعین امام حسین علیه‌السلام، عدد چهل، ۸۳/۱/۱۶.

معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه کشور

مبلغان رسانه‌ای تربیت می‌شوند

معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه کشور گفت: معاونت تبلیغ کادرسازی و تربیت متخصص تبلیغ در فضای رسانه را به‌طور جدی در دستور کار قرار داده است.

به گزارش خبرگزاری حوزه از یزد، حجت‌الاسلام والمسلمین ملانوری معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه کشور، ۲۶مرداد در سفر به یزد، با مسئولان حوزه استان، معاونان تبلیغ شهرستان‌ها، مسئولان معاونت تبلیغ و نمایندگان مدارس امین و هجرت حوزه علمیه استان یزد دیدار و گفت‌وگو کرد.

معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه کشور در این دیدارها، با اشاره به بیانات مقام معظم رهبری در رابطه با اهمیت تبلیغ دین، اظهار کرد: برای عمل به رهنمودهای مقام معظم رهبری، نیازمند ایده‌ها، طرح‌های مختلف و مشارکت همه‌جانبه مبلغان هستیم.

وی با بیان اینکه مقام معظم رهبری تأکید دارند که «تبلیغ باید تهاجمی باشد»، افزود: این ویژگی باید در مبلغان فعال گردد. مبلغان مبنای فکری دشمنان و مخالفان اسلام ناب محمدی را هدف قرار دهند و این، یکی از مصادیق تبلیغ تهاجمی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین ملانوری، در پاسخ به برخی سؤالات مطرح‌شده توسط مبلغان، اظهار کرد: تبلیغ در فضای رسانه جدی گرفته شود و مبلغان بیش از پیش، به ابزار تبلیغی روز مسلح شوند.

معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه کشور یادآور شد: معاونت تبلیغ کادرسازی و تربیت متخصص تبلیغ در فضای رسانه را به‌طور جدی در دستور کار قرار داده است.

وی با بیان اینکه همه باید مشارکت کنند تا طلاب متخصص در عرصه تبلیغ تربیت شوند، خاطرنشان کرد: مدیران مدارس به این امر دقت کنند که دروس اقتضایی مدارس علمیه در خدمت تبلیغ قرار بگیرد؛ چنانچه از ابتدا نیز، با همین هدف، مسئله دروس اقتضایی مدارس علمیه به وجود آمد.

حجت‌الاسلام والمسلمین ملانوری تأکید کرد: مسئله سکولاریسم (جدایی دین از سیاست)، حرف باطلی است و مبلغان نباید در دام این افکار باطل بیفتند؛ مستقل، آزادانه و البته با حفظ مکارم اخلاق که از ویژگی‌های یک مبلغ موفق است، دین ناب اسلام محمدی را تبلیغ کنند.